انترناسیونال 803

حمید تقوایی

**قیام ٢٢ بهمن و ضد انقلاب اسلامی**

**این نوشته برمبنای مصاحبه با کانال جدید تنظیم شده است**

ساناز سینائی: ۲۲ بهمن روز نهایی سقوط حکومت پهلوی بود. آخرین نبرد نیروهای وفادار به شاه و نیروهای همافر که علیه نیروهای مسلح مدافع حکومت پهلوی بپا خواسته بودند. در این نبرد دهها هزار نفر از نیروهای مردمی به دفاع از همافران برخاسته و بالاخره انقلاب ۵۷ پیروز شد. در این دو روز آخر، یعنی ۲۱ و ۲۲ بهمن، مداوما آخوند های طرفداران خمینی به مردم اعلام می کردند آقا دستور جهاد نداده است. با اینهمه یک قیام مردمی شکل گرفت. مردم تهران به بسیاری از پادگانها حمله کردند و  آنها را خلع سلاح کردند. این قیام را چگونه میتوان توضیح داد؟ حمید تقوایی لیدر حزب کمونیست کارگری به سوالات ما پاسخ می دهند.

در ٢٢ بهمن علیرغم تلاش گسترده طرفداران خمینی مردم دست به قیام زدند. چرا خمینی با قیام مخالف بود و چرا با همه نفوذ و پایگاهی که داشت نتوانست جلوی قیام را بگیرد؟

حمید تقوائی: قیام در ادامه تظاهراتها و اعتصابات و مبارزاتی شکل گرفت که از حدود بیش از یکسال قبل از قیام برای سرنگون کردن حکومت شاه در جامعه ایران جریان داشت. این مبارزات در سطح گسترده ای تمام جامعه ایران را در بر گرفته بود و آن ضربه نهائی که به حکومت شاه زده شد قیام مردم در ٢٢ بهمن بود. خمینی و همراهانش از آن همان ابتدا شعارها و خواستهای مردم را نمایندگی نمیکردند. امرشان این بود که به انقلاب مردم رنگ اسلامی بزنند و خودشان بقدرت برسند. آن اتفاق هم افتاد. در روزهای قبل از قیام خمینی و اطرافیانش با دولت آمریکا و سران ارتش در این مورد که ارتش دست نخورده در اختیار نیروهای طرفدار خمینی قرار بگیرد به توافق رسیده بودند. بنابرین با این "خطر" مواجه بودند که قیام مردم این توافق را به هم بزند. حمله مردم به ارتش و پادگانها کل این نقشه را به هم میریخت. تلاش این ها در روز قیام، همانطور که شما هم اشاره کردید، این بود که مردم را به خانه بفرستند. من بخاطر دارم که آخوندهای ریز و درشت سواربر وانت بارها در شهر میگشتند و با بلندگو اعلام میکردند آقا فرمان جهاد نداده است، به خانه هایتان برگردید. با این همه قیام شکل گرفت چون این اراده و خواست خمینی نبود که به انقلاب شکل داده بود. آن انقلاب هم مثل امروز که مردم بپا خاسته اند برای رسیدن به آزادی و رفاه و برابری بود و قیام نقطه اوج این مبارزه بود. خمینی بر عکس از یک موضع ارتجاعی با حکومت شاه مخالف بود و هدفش حاکم کردن اسلام و قوانین اسلامی بود. مساله آنها فقط حمله مردم به ارتش و پادگانها نبود. شوراها در سطح وسیعی در جامعه تشکیل شده بود و مردم همه جا میخواستند با شوراها جامعه را اداره کنند. این امر کاملا مغایر با اهداف و خواستهای خمینی و کلا آن اسلامیونی بود که بقدرت رسیده بودند. مقابله اینها با حرکتهای اعتراضی مردم به قیام محدود نماند، بلافاصله بعد از بقدرت رسیدن سرکوبهای وسیعی را شروع کردند و بالاخره در سی خرداد شصت نیروهای چپ و انقلابی را به خون کشیدند. به نظر من مخالفت با قیام شروع مقابله عریان و صریح ضد انقلاب اسلامی با مردم انقلابی بود.

 ساناز سینائی:‌ شما از شکست حکومت شاه در سال ۵۷ بعنوان انقلاب نام می برید. ولی بسیاری آنرا انقلاب اسلامی مینامند. در این مورد چه نظری دارید آیا این انقلاب بود یا انقلاب اسلامی؟

حمید تقوائی: با توضیحی که دادم باید روشن شده باشد که آنچه که اسلامی بود ضد انقلاب بود. درست است که توده مردم، بخش وسیعی از جامعه این توهم را داشت که خمینی خواستهای نقلابی آنها را نمایندگی میکند و خمینی رهبر انقلاب است. ولی تا حد زیادی با معماری دولتها و رسانه های غربی این تصویر داده شده بود. خمینی را اینها به پاریس بردند و زیر نورافکن قرار دادند. آن زمان اینترنت و رسانه هائی که مردم کنترل کنند وجود نداشت. رسانه های مورد رجوع مردم رادیو بی بی سی و صدای آمریکا و رادیو اسرائیل و نظایر آن بود. مردم اساسا از طریق این رادیوها اخبار و گزارشات را دنبال میکردند و دولتهای غربی بعد از اینکه به این نتیجه رسیدند که رژیم شاه رفتنی است و دیگر نمیتوانند آنرا حفظ کنند تلاش زیادی کردند که از طریق این رسانه ها خمینی را به راس حرکت مردم برانند. و دراین کار موفق شدند.

نکته مهمتر اینکه انقلاب با قیام بهمن تمام نشد. بعد از قیام مردم به خواهان تحقق خواستهای انقلابی شان بودند و به همین دلیل رژیم تازه بقدرت رسیده حمله گسترده ای را به نیروهای انقلابی شروع کرد. دانشگاهها در دست نیروها و سازمانهای چپ و کمونیست بود و رژیم تحت عنوان انقلاب فرهنگی به دانشگاهها یورش برد و بروی دانشجویان کمونیست تیغ کشید. در کارخانه ها همه جا شورا تشکیل شده بود حتی در ادارات شوراها تشکیل شده بود و مردم همه جا آزادی را با شورا معنی میکردند. بنی صدر اولین رئیس جمهور اسلامی اعلام کرد " شورا پورا مالیده" و به شوراها یورش بردند. به کردستان که آن زمان در دست نیروهای کمونیست و انقلابی بود و اجازه نداده بود رژیم اسلامی تازه پا در آنجا مسلط بشود لشگر کشیدند. به کارگران بیکار در اصفهان شلیک کردند. بعد از قیام انقلاب متوقف نشد بلکه با مومنتم و شتابی که داشت همچنان ادامه یافت و مردمی که بعد از سرنگونی شاه در واقع آزادی و برابری و حقوق برابر خودشان را طلب میکردند مبارزه را ادامه دادند. خمینی مقابل مردم ایستاد و آشکارا بعنوان یک نیروی ضد انقلابی عمل کرد. رژیم بالاخره با جنگ عراق و با اقداماتی نظیر تسخیر سفارت آمریکا و غیره تلاش کرد توجه جامعه را به مسائل دیگری معطوف کند. انقلابیگری را با مرگ بر آمریکا و "فتح قدس از طریق کربلا" تعریف کردند تا مبارزه برای آزادی و برابر ی و رفاه را "ضد انقلاب" بنامند. در ادامه این تلاشها بود که در خرداد سال شصت بالاخره شمشیرها را از رو بستند، دست به دستگیریها و اعدامهای گسترده زدند، و هرکس را که حتی قیافه اش شبیه چپها بود در خیابانها دستگیر کردند، و در کردستان و مناطق دیگر انقلابیون کمونیست را تیرباران کردند. خلخالی به استانهای مختلف میرفت و حکم اعدامهای جمعی را صادر میکرد. اینها همه اقدامات دولت جدید بود و آنچه انقلاب اسلامی نامیده میشود در واقع جنایات این ضد انقلاب هار و وحشی بود. ضد انقلاب تازه بقدرت رسیده ای که در برابر مردم و خواستهای برحقشان ایستاد و آنها را درهم کوبید.

ساناز سینائی: به نظر شما پیروزی ضد انقلاب اسلامی چگونه ممکن شد؟

حمید تقوائی: دلایل متعددی را میشود بر شمرد ولی به نظر من علت اصلی آن بود که رژیم شاه یک اختناق تمام عیار، سکون و جمودی سیاسی ای که مردم آنرا گورستان آریامهری مینامیدند، بر جامعه حاکم کرده بود. وقتی حکومت شاه در طی انقلاب ضعیف تر و ضعیف تر شد و دیوارهای اختناق ترک خورد و فرو ریخت و بعد از اینکه بقدرت انقلاب مردم در زندانها باز شد و کمونیستها و فعالین انقلابی آزاد شدند مردم و نیروهای اپوزیسیون فرصت چندانی برای متشکل شدن و گرد هم آمدن و ابراز وجود سیاسی پیدا نکردند. دیکتاتوری شاه یک فایده اش برای طبقه حاکمه و برای کل نیروهای راست جامعه در پوزیسیون و اپوزیسیون، از جمله اپوزیسیون مذهبی، این بود که سازمانهای کمونیست و انقلابی را سرکوب کرده بود و اجازه کمترین ابراز وجودی به آنها نداده بود، و کارگران و توده مردم از هیچ نوع تشکل و نهاد حتی صنفی و مدنی ای برخوردار نبودند. در چنین جمود سیاسی ای تنها نیروئی که میتوانست مصونیت و فعالیتی داشته باشد نیروهای اسلامی از نوع دار و دسته خمینی بودند که از موضعی ارتجاعی با حکومت شاه مخالفت میکردند. عامل دیگر در جلو رانده شدن خمینی همانطور که گفتم حمایت دولتهای غربی از او بود. در کنفرانس گوادولوپ دولت آمریکا و دولتهای اروپائی آگاهانه خمینی را انتخاب کردند. نگرانی آنها بخصوص این بود که در ایران همسایه شوروی نیروی چپ قدرت بگیرد و به کمپ شوروی بپیوندد. سیاست و تلاش این دولتها در رانده شدن خمینی به راس انقلاب نقش تعیین کننده ای داشت. این دو فاکتور یعنی سرکوب شدید نیروهای کمونیست و انقلابی در دیکتاتوری شاهنشاهی از یکسو و لانسه کردن و علم کردن خمینی و ارتجاع اسلامی بوسیله دول غربی از سوی دیگر مهمترین عامل در مسلط شدن ضد انقلاب اسلامی بود.

ساناز سینائی: انقلاب دیگری در ایران بر در می کوبد. پیروزی انقلاب علیه جمهوری اسلامی چگونه می تواند خواسته های مردم را تضمین کند؟

حمید تقوائی: این بار شرایط کاملا از دوره انقلاب ٥٧ متفاوت است. جمهوری اسلامی با تمام توحش و کشتار و جنایاتش نتوانسته است آن شرایط اختناق و گورستانی زمان شاه را در ایران احیا کند. از همان روز اول، دو ماه بعد از بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی، زنان اعتراض وسیعی را علیه حجاب آپاررتاید جنسیتی آغاز کردد که تا امروز ادامه دارد. مقاومت و مبارزه و تعرض زنان و کل جامعه علیه زن ستیزی و بیحقوقی ها و تبعیضات فاحشی که جمهوری اسلامی علیه زنان در جامعه حاکم کرده است یک جزء همیشگی مبارزه علیه جمهوری اسلامی بوده است. جنبش کارگری هم همیشه بسیار فعال و پر تحرک بوده است و بویژه امروز در محور و راس مبارزات مردم قرار گرفته است. جنبش کارگری علیرغم تمام سرکوبگریها قوام گرفته، تعین پیدا کرده و بیش از هر جنبش دیگری از نهادها و چهره ها و فعالین شناخته شده و محبوب در سطح جامعه برخوردار است. همینطور در عرصه های مختلف جنبشها و حرکات متعددی شکل گرفته است: از مبارزه علیه اعدام و زندان تا اعتراضات معلمان و بازنشستگان و مالباختگان و تا مبارزه علیه تخریب محیط زیست و غیره و غیره. این مبارزات در طی چهل سال گذشته در اشکال مختلف ادامه داشته است. بارها قیامهای شهری داشتیم، اعتصابات وسیع کارگری داشتیم. بیشترین اعتصابات کارگری در تاریخ معاصر ایران در زمان جمهوری اسلامی و بویژه در سالهای اخیر صورت گرفته و همچنین تعداد و وسعت جنبشهای اعتراضی و حق طلبانه نیز در تاریخ ایران بیسابقه است.

اینها سرمایه های انقلابی است که در ایران در شرف وقوع است. قبل از هر چیز این شرایط عینی وضعیت سیاسی-اجتماعی بسیار سخت و نامساعدی برای تکرار تراژدی ای که با روی کار آمدن خمینی شکل گرفت بوجودی می اورد. این بار سازمانها و احزابی مثل حزب کمونیست کارگری ایران در صحنه هستند که نقش داشته اند در ایجاد شرایط اتقلابی امروز و فی الحال نقد و دخالت زیادی در تحولات و در اعتراضات و در اعتصابات و مبارزات مردم دارند. جامعه امروز از امکانات و از قدرت و شرایط بسیار مساعدتری برخوردار هست و ازینرو انقلابی که در حال شکل گیری است میتواند به پیش برود و به پیروزی برسد. اساس مطلب اینست - این کاری است که حزب ما میکند و فکر میکنم همه نیروهای انقلابی باید این را وظیفه خود قرار بدهند- که یک تصویر روشن وشفاف و رادیکالی از معنی سرنگونی بدست بدهیم. نباید اجازه داد که برکناری یک فرد یا یک کابنیه را پیروزی انقلاب جا بزنند. کاری که خمینی و دارو دسته اش در انقلاب ٥٧ کردند. همانطور که اشاره کردم حتی سعی کردند ارتش را دست نخورده تحویل بگیرند، زندانها و ساواک و کل دستگاه سرکوب شاهنشاهی را هم همینطور. همان دستگاه سرکوب را تحویل گرفتند، نام ساواک را به ساواما تغییر دادند و این بار به نام انقلاب به مردم تاختند. کاری که رژیم شاه نتوانست به آخر برساند، خمینی و اسلامیون تمام کردند. به اسم انقلاب تیغ کشیدند بروی انقلابیون و کمونیستها و زدند و بستند و کشتند. میتوان و باید اجازه نداد این فاجعه تکرار بشود و یک اقدام مهم در این جهت اینست که معنای واقعی سرنگونی و انقلاب یعنی در هم شکستن کل ماشین دولتی با همه دستگاه سرکوب و زندان نیروهای مسلح و امنیتی و غیره را در جامعه اشاعه بدهیم. باید خواهان جایگزینی ماشین دولتی مافوق مردم با دخالت مستقیم مردم در امور جامعه یعنی حکومت و اداره شورائی بود. شعار و خواستی که امروز نسبتا در سطح وسیعی در میان فعالین جنبش کارگری و دیگر جنبهای اجتماعی مطرح شده و به یک گفتمان تبدیل شده است. خواستهائی نظیر برابری کامل زن و مرد، لغو اعدام، لغو مقوله زندان و زندانیان سیاسی، آزادیهای بی قید و شرط، رفاه عموی تا سطح پیشرفته ترین استاندارهای زندگی در قرن حاضر، تمام اینها خواستها و اهدافی هست که به انقلاب مردم تعین و شکل و قوام میدهد و شرایط بسیار مساعدی ایجاد میکند و احازه نمیدهد باز به اسم انقلاب، انقلاب را تحریف کنند و در هم بکوبند. شعار جمهوری اسلامی نمیخواهیم باید در اذهان عمومی معنی دقیق و رادیکال و همه جانبه ای پیدا کند. نه به جمهوری اسلامی یعنی نه به بیحقوقی و کلیه مصائب و مشقات و تبعیضاتی که به کارگران و زنان و جوانان و بخشهای مختلف جامعه تحمیل شده است. جامعه باید درک مشخص و روشن و غیر قابل تحریفی از آزادی و برابری و رفاه داشته باشد و بداند چه خواستها و اهدافی باید متحقق بشود تا به پیروزی برسیم. حتی اگر با رفتن جمهوری اسلامی این خواستها فورا متحقق نشود ما میکوشیم تا مبارزات و جنبش انقلابی تا تحقق همه این خواستها ادامه پیدا کند. وقتی انقلاب پیروز است که مردم کل این دستگاه سرکوب و استثمار و فقر و فلاکت و بیحقوقی را درهم کوبیده باشند و خواستهای انسانی خود را برآورده کرده باشند. این امر و وظیفه محوری حزب ما است و ما فکر میکنیم شرایط سیاسی و اجتماعی برای اینکه به پیروزی برسیم کاملا مساعد است.